

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منبر ♦ سال چهاردهم ♦ شماره ۵۴ ♦ تابستان ۱۴۰۳
صفحات: ۳۷-۵۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵



بررسی مستندات قرآنی البانی در حجیت خبر واحد در عقاید

رویا غیوری مقدم*
ابوالفضل قاسمی**

چکیده

محمد ناصرالدین البانی با استناد به آیاتی مانند توبه: ۱۲۲، اسراء: ۳۶ و حجرات: ۶، خبر واحد را در مسائل اعتقادی حجت می‌داند و معتقد است همان‌گونه که خبر واحد در احکام قابل اخذ و عمل است، در عقاید نیز می‌توان بدان استناد و استفاده است. وی در کتاب «الحديث حجة بنفسه» این دیدگاه را تشریح کرده است. اما واقعیت آن است که آیات مورد استناد البانی، ادعای وی را اثبات نمی‌کند: آیه توبه تنها به حجیت نظر فقهای آگاه اشاره دارد، آیه اسراء اساساً از تمسک به ظنّیات (ازجمله خبر واحد) در عقاید نهی کرده، و آیه حجرات نیز فاقد مفهوم مخالف قابل استناد است؛ بنابراین ادعای البانی در اعتباربخشی مطلق به خبر واحد در عقاید با چالش‌های جدی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: خبر واحد، حجیت، عقاید، البانی.

مقدمه

حجیت خبر واحد از فروعاتی است که علما درباره آن نظرات مختلفی اتخاذ کرده‌اند، لکن می‌توان گفت که جمهور مسلمانان خبر واحد ثقه را در مسائل فقهی و احکام حجت دانسته‌اند ولی در سایر ابواب، مانند اعتقادات، برای آن اعتباری قائل نبوده‌اند، مگر آنکه قراین خارجی بر صحت آن دلالت کند که این قراین از نظر مذاهب مختلف متفاوت است؛ مثلاً در نزد برخی حنابله تلقی به قبول امت یا اجماع، از قراین قطعی محسوب می‌شود.^۱ در مقابل علمای وهابی عقیده دیگری دارند و معتقدند تمام اخبار واحد صحیح همان‌طور که در فقه معتبرند و می‌توان به آن عمل کرد، در مسائل اعتقادی نیز چنین است و باید عقیده را براساس خبر واحد صحیح بنا نمود. در حقیقت مرکز ثقل اختلاف وهابیت با اکثر علمای مذاهب، در پذیرش خبر واحد بدون قرینه در عقاید است؛ زیرا قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی خبر واحد محفوف به قراین قطعی را در عقاید حجت می‌دانند، از این رو این احادیث از محل بحث خارج است. درباره سبقه این موضوع در علوم حدیثی اهل سنت و وهابیت باید گفت که در میان اهل سنت، محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴-۱۵۰ق) اولین کسی است که حجیت خبر واحد را بررسی کرد. او در کتاب الرسالة خویش به اثبات حجیت خبر ثقه می‌پردازد و درباره حجیت خبر واحد در عقاید سخنی بیان نمی‌کند؛^۲ اما از همان ابتدا برخی از حنابله، اهل حدیث^۳ و گروهی از ظاهریه،^۴ مانند ابن حزم، معتقد بودند که خبر عادل، همان‌طور که در فقه حجت است و می‌توان به آن استناد نمود، در مسائل عقیدتی نیز قابل اخذ است.

۱. عسقلانی، ابن حجر، نزهة النظر، ص ۵۲.

۲. رک: شافعی، محمد بن ادریس، الرسالة، باب خبر الواحد، ص ۳۶۹.

۳. رک: خطیب بغدادی، احمد، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۶؛ عسقلانی، ابن حجر، نزهة النظر، ص ۴۶.

۴. ظاهریه یک مشرب فکری اهل سنت است که در اخذ ظاهر روایات جمود داشته‌اند. اولین فردی که در فقه ادعای چنین مشربی نمود، داوود بن علی بن خلف ظاهری اصفهانی (م ۱۷۰ق) بود که در فقه براساس ظاهر نصوص و احادیث فتوا می‌داد و منکر قیاس بوده است. (رک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۷؛ قنوجی بخاری، محمد صدیق حسن خان، التاج المکمل من جواهر مآثر الطراز الاخر والأول، ص ۲۴۰). از این رو برخی ظاهریه را افرادی معرفی می‌کنند که در فقه پیرو داوود ظاهری بوده‌اند. (دایرة المعارف الإسلامی، ذیل ظاهریه).

ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ق) در کتاب احکام فی اصول الاحکام تصریح می‌کند که ظاهر احادیث، هم در فقه و هم سایر علوم، قابل پذیرش اند.^۱ در قرن هفتم نیز ابن تیمیه (۶۶۱-۷۵۱ق) در کتاب مجموع فتاوی^۲ خود این ادعا را بیان می‌کند. به تبع ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق)، در الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعطله^۳ به تبیین این نظریه می‌پردازد. در عصر حاضر نیز محمد ناصرالدین البانی (۱۳۳۳-۱۴۲۰ق) در دو کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد والأحكام و وجوب الأخذ بحديث الاحاد فی العقیده والرد علی شبه المخالفین به دفاع از این نظریه پرداخته است. همچنین افرادی، مانند محمد جمیل مبارک، فرحانه بنت علی شوپته، عامر حسن صبری، ربیع مدخلی و محمد بن عبدالرحمن الشریف، راه البانی را ادامه داده‌اند و هریک در دفاع از این نظریه دست به تألیف کتاب‌هایی با عنوان "حجیه خبر الآحاد فی العقاید والأحكام زده‌اند. همچنین سلیم هلالی کتابی با عنوان ادلة وشواهد علی وجوب الأخذ بخبر الآحاد در این باره نگاشته است و نیز کتابی با عنوان خبر واحد وحجیته از احمد شنقطی به چاپ رسیده است.

در مقابل، متفکران شیعه و سنی نیز به نقد مبانی و دلایل این نظریه پرداخته‌اند. از میان اهل سنت محمد شویکی، در خبر الآحاد لایفید العلم ولا یؤخذ فی العقاید و حسن علی سقاف (ت ۱۳۸۰ق) در بخشی از کتاب الصحيح شرح عقیده به نقض و ابرام مبنای این نظریه، یعنی علم‌آوری خبر واحد، پرداخته‌اند که این آثار ارزشمند، تمام دلایل وهابیان را بررسی نکرده است. همچنین این نظریه در میان شیعیان نیز مورد بررسی نقد شده است که می‌توان به آثاری چون پایان‌نامه ابراهیم کاظمی با عنوان بررسی حجیت خبر واحد در اعتقادات از دیدگاه وهابیت اشاره کرد و نیز این نظریه به صورت مختصر در بخشی از کتاب‌های نقد و بررسی مبانی و آرای حدیثی البانی، نوشته سید علی زاهدی فر و عقل از منظر وهابیت، نوشته علی اصغر رضوانی بررسی شده است. همچنین در این باره

۱. رک: ابن حزم، علی، الأحکام فی اصول الأحکام، ص ۱۱۹-۱۲۸، فصل «فی هل یوجب خبر الواحد العلم مع العمل أو العمل دون العلم».

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۵، ص ۳۵۳.

۳. ابن قیم جوزی، محمد، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه، ج ۲، ص ۵۵۹.

در باره حجیت خبر واحد در عقاید، براساس اصول مورد قبول وهابیت، اختصاص دارد که در کتاب الحدیث حجة بنفسه آورده است. البانی در کتاب مذکور آیات ۱۲۲ سوره توبه، ۳۶ سوره اسراء و ۶ سوره نبا را به عنوان شاهد ادعای خویش بیان و به آنان استدلال کرده است؛ اما آیا ظاهر این آیات حجیت خبر عادل را در عقاید اثبات می کند؟ در پاسخ به این پرسش تنها عبدالمحمد شریفات در مقاله «بررسی حجیت خبر واحد از دیدگاه وهابیت» استدلال به آیات فوق را بررسی و نقد کرده است، لکن در این اثر ارزشمند ارزیابی آیات براساس اصول فقه شیعه صورت پذیرفته است، حال آنکه استدلال به این آیات براساس اصول پذیرفته شده وهابیت نیز ناقص و دارای اشکالاتی است؛ به عبارت دیگر به نظر می رسد بر اساس مبنای وهابیت آیات فوق دلالت بر این مطلب ندارند که خبر واحد مثبت حکم اعتقادی باشد.

بر این اساس در نوشتار پیش رو، با هدف جلوگیری از تکفیر مسلمانان و ورود عقاید خرافی در دین، پس از بررسی مفهوم چند واژه کلیدی، با توجه به مبانی مورد قبول آنان به واکاوی این مستندات قرآنی البانی خواهیم پرداخت:

خبر واحد

یکی از موضوعات مهم در طرح این دعوی، تعریف خبر واحد است. خبر واحد متشکل از دو واژه «خبر» و «واحد» است. خبر در دیدگاه البانی به معنای حدیث است. او حدیث را مرادف سنت رسول الله می داند. به عبارت دیگر، خبر را قول، فعل و تقریر پیامبر می داند.^۱ از آنجایی که همین برابری سازی خبر با سنت، بهانه وهابیان برای تکفیر مخالفان است باید در پاسخ بیان داشت که این اخبار و احادیث واصله به امت، حاکی از سنت پیامبر ﷺ (قول، فعل و تقریر) هستند؛ زیرا قول، فعل و تقریری را سنت گویند که در زمان حیات پیامبر ﷺ از خود ایشان دریافت گردد؛ بنابراین اخبار و احادیثی که با واسطه های متعدد پس از قرون متمادی به دست امت رسیده است را نمی توان سنت نامید و تنها می توان

۱. البانی، محمد، الحدیث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، ص ۱۳-۱۴.

گفت که خبر، حکایت از قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ است؛ پس مخالفت با خبر، مخالفت با سنت نیست.

اضافه واحد به خبر، بیانگر قسم خاصی از اخبار است. به عبارت دیگر، البانی، مانند سایر محدثان، خبر یا حدیث را به دو قسم واحد و متواتر تقسیم می‌کند، از نظر او اخبار متواتر دارای شرایطی است و خبر واحد، خبری است که شرایط تواتر در آن نباشد. از جمله شرایط خبر متواتر این است که تعداد راویان به این حد باشد که احتمال تبانی بر کذب در آن منتفی باشد. بنابراین، در خبر واحد تعداد راویان در حدی است که احتمال تبانی بر کذب در آن وجود دارد. این تعریف خبر واحد، مورد توافق اکثر علماست. در نتیجه تعریف خبر واحد به‌طور کامل عبارت است از: اعلان و گزارش تعدادی از راویان، درباره آنچه از پیامبر ﷺ دیده یا شنیده‌اند، به‌طوری که تعداد راویان به حدی نباشد که صدور آن از پیامبر ﷺ مسلم و یقینی شود.^۱ خبر واحد، از دیدگاه اهل سنت و وهابیت، به خبر صحیح، حسن و ضعیف تقسیم می‌شود که در تمامی اقسام خبر واحد بنا بر ماهیت خبری آن، نقل از محسوسات، یعنی شنیده‌ها و دیده‌های راوی، بوده است و برای مخاطب علم‌آور نیست. ذکر این نکته از این جهت مهم است که برخی علمای وهابی خبر واحد صحیح را علم‌آور می‌دانند، لذا از نظر آن‌ها خبر صحیح در اثبات عقاید معتبر است. این مسئله نیز دارای اشکال و ایرادات متعددی است که از محل بحث این نوشتار خارج است.

عقاید

معنای لغوی: «عقاید» جمع «عقیده» و برگرفته از «عقد» است. عقد در لغت ضدّ حلّ^۲ و به معنای محکم کردن و پیمان محکم است. از این رو، عقیده آن چیزی است که قلب و ضمیر انسان به آن محکم گره خورده است.^۳

۱. این تعریف برگرفته از تعاریفی است که درباره خبر و خبر واحد شده است، بدین منظور به کتب ذیل مراجعه شود:
 مناوی قاهری، عیدالرؤوف، الیواقیت والدرر شرح شرح نخبة الفکر، ص ۲۲۷؛ عسقلانی، ابن حجر، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلحات اهل الأثر، ص ۵۵؛ البانی، محمد، الحدیث حجة بنفسه فی الأحکام والعقائد، ص ۱۴-۱۳.
 ۲. «العقد: نقیض الحلّ» (ابن منظور، جمال‌الدین، لسان‌العرب، ج ۳، ص ۲۹۶).
 ۳. فیومی، ابوالعباس، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۷۱.

معنای اصطلاحی عقاید: در معارف اسلامی عقاید به عنوان قسیم اخلاق و احکام آمده است و از نظر برخی به معنای تصدیق قطعی قلب است که مطابق با واقع و استخراج شده از دلایل شرعی یقینی است.^۱

تعریف البانی و نقد آن

البانی عقیده را به امور غیبی غیر عملی اطلاق می کند. او در این باره می گوید: «به تمام اموری که به عالم غیب تعلق دارد و ارتباطی با حکم عملی ندارد عقیده اطلاق می شود.»^۲ اشکال اساسی کلام البانی این است که تعریف فوق مانع اغیار نیست، زیرا مطابق با آن، تمامی امور غیبی از عقاید محسوب می شود، در صورتی که اخبار گذشتگان با آنکه از امور غیبی است، اما بدون شک از عقاید محسوب نمی شود. از این رو، باید در تعریف عقاید چنین سخن گفت: مجموعه اموری که قلب انسان آن را تصدیق می کند، نفس به آن‌ها یقین و اطمینان دارد و هیچ شک و شبهه‌ای نسبت به آن وجود ندارد.^۳

حجیت

معنای لغوی: در لغت برگرفته از حجت، به معنای برهان^۴ و دلیل روشن و صالح برای موضع احتجاج^۵ یا دلیل مثبت ادعاست.

معنای اصطلاحی حجیت:^۶ حجیت در علوم مختلف، مانند منطق، اصول و علم الحدیث، معنایی مختلف دارد که باتوجه به عبارات «وجوب اخذ» در عبارات البانی روشن می شود، مراد از حجیت باید معنای اصولی آن باشد. در اصول فقه حجیت به معنای ادله‌ای است که کاشفیت ناقص از حکم واقعی دارد و به وسیله اعتبار شارع کاشفیت تام پیدا می کند.^۷

۱. «التصديق الجازم المطابق للواقع عن دليل.» (شویکی، محمد، خبر الواحد لا یفید العلم ولا یؤخذ فی العقائد، ص ۱۹).

۲. البانی، محمد، موسوعة الأکبانی فی العقیة، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. ملکاوی، محمد، العقیة فی توحید القرآن الکریم، ص ۲۰.

۴. فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، ص ۱۸۳؛ مصطفی، ابراهیم، و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، مفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۹.

۶. چون البانی در این باره تعریف ارائه نکرده است تنها به تعریف مشهور اصولیون اکتفا کرده ایم.

۷. سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۵.

به سبب این کاشفیت تام منجز و معذر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، حجیت شرعی جعل منجزیت و معذرت توسط شارع است^۱ در حقیقت حجت شرعی، ادله است و بر بندگان واجب است، طبق مفاد آن عمل کنند؛ از این رو حجیت تنها در اموری رخ می‌دهد که دارای اثر شرعی باشند.^۲

پس از روشن شدن معنای این واژگان کلیدی به واکاوی مستندات قرآنی البانی می‌پردازیم.

از جمله ادله‌ای البانی که برای اثبات نظریه خویش، یعنی وجوب اخذ به خبر واحد، استفاده کرده است، سه آیه از قرآن کریم است که در فصل سوم کتاب الحدیث حجة بنفسه فی العقائد والأحكام آورده است. وی در ابتدا به آیه نفر و سپس به آیه ۳۶ سوره اسراء و در آخر به آیه نبأ تمسک بسته است که ما هم به همان ترتیب آنان را نقل می‌کنیم و به واکاوی استدلال‌های البانی می‌پردازیم:

۱. آیه ۱۲۲ سوره توبه (آیه نفر)

اولین آیه‌ای که البانی از آن استفاده کرده است، آیه ۱۲۲ توبه است. این آیه معروف به «نفر» است خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۳

شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند و طایفه‌ای در مدینه نمی‌ماند تا در دین و معارف احکام اسلام آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید از مخالفت فرمان پروردگار بترسند، و خودداری کنند.

البانی در مقام استدلال به این آیه چنین می‌نویسد:

پروردگار جهانیان از مؤمنان خواسته است تا گروهی از آنان به سوی پیامبر هجرت کنند تا دینشان را از پیامبر بیاموزند و در دین تفقه کنند. بدون شک مراد خداوند

۱. صدر، محمدباقر، الدروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۷.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۱۱.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

تنها تعلیم احکام و فروع دین نبوده است، بلکه اعم از احکام است و از آنجا که استاد ابتدا امور مهم‌تر را آموزش می‌دهد و در دین مبین اسلام بدون تردید عقاید مهم‌تر از احکام است؛ بنابراین مسائل اعتقادی با خبر واحد اثبات می‌شود و نظریه کسانی که گمان می‌کنند عقاید با خبر واحد اثبات نمی‌شود، مطابق با این آیه باطل می‌شود؛ زیرا خداوند در این آیه به طایفه، آموزش و تفقه در دین (احکام و عقاید) را امر کرده است، از آنان نیز خواسته است تا زمانی که به محل زندگی خویش باز می‌گردند، بنابر آموخته‌های خویش قوم خود را انداز کنند. از سوی دیگر، طایفه در لغت به معنای یک نفر و بیشتر است. بنابراین اگر خبر واحد در عقاید و احکام حجت نباشد، قطعاً خداوند طایفه را به تبلیغ تمام مسائل دین (احکام و عقاید) ترغیب نمی‌کرد. در این آیه علت انذار، تحذیر مردم معرفی شده است؛ زیرا «لعل» در «لعلهم یحذرون» مانند «لعلهم یتفکرون» و... به معنای علت است. بنابراین «لعلهم یحذرون» به این مطلب تصریح دارد که با انذار طایفه، علم حاصل می‌شود؛ در حقیقت، آیه نص در این مطلب است که خبر واحد در تبلیغ عقیده و احکام حجت است.^۱

به عبارت ساده‌تر، البانی در استدلال به آیه نفر چنین بیان می‌کند که طبق آیه نفر انذار بر طایفه واجب شده است؛ زیرا صیغه «لینذروا» اقتضای وجوب دارد. هر جا طایفه آمده است مراد یک نفر نیز هست. پس در آیه نفر انذار بر یک نفر هم واجب شده است. همچنین اگر خبر واحد در اثبات عقاید و احکام حجت نبود، خداوند مردم (به صورت انفرادی) را به انذار و تبلیغ تمامی مسائل دین (احکام و عقاید) دعوت نمی‌کرد، لیکن شارع مقدس فرد فرد مردم را به انذار و تبلیغ تمام مسائل دین، اعم از عملی و اعتقادی، دعوت کرده است، پس خبر واحد در تبلیغ عقاید و احکام حجت است.

بررسی و نقد

قسمت ابتدایی آیه درباره وظایف مردم غیرمدینه، در هنگام جهاد، سخن می‌گوید. با توجه به سیاق آیه، روشن می‌شود، هنگام حضور پیامبر در مدینه، جایز نیست تمام ساکنان شهرهای دیگر در جهاد شرکت کنند، این عمل را خداوند توییح کرده است و دو امر دیگر،

۱. البانی، محمد، الحدیث حجة بنفسه فی الأحکام والعقائد، ص ۵۴-۵۳.

غیرجهاد را متوجه آن‌ها ساخته است:^۱

اولین امر، سفر گروهی از مردم به سوی رسول خدا و تدبیر در معارف دین از جمله عقاید و احکام است.^۲

نکته لازم این است که چه تعداد باید برای آموزش معارف نزد پیامبر شرفیاب شوند؟ به عبارت دیگر مصداق طایفه چه تعدادی از مردم هستند؟ در پاسخ باید گفت که مراد از طایفه گروهی از مردم است که بر تعداد مشخصی دلالت ندارد. عدم تعداد در معنای طایفه از سوی برخی لغویون، مانند ابن فارس، تصریح شده است.^۳ همچنین برخی مفسران، طایفه را بر جماعتی از مردم^۴ اطلاق می‌کنند و نیز سایر علما که طایفه را محدود در عدد می‌دانند، در تعداد آن اختلاف دارند و آن را بر یک، دو یا سه نفر^۵ حمل کرده‌اند که این اختلاف خود دلیل دیگری است که طایفه بر تعداد مشخصی دلالت ندارد؛ بنابراین بنابر تصریح برخی لغویون و مفسران و نیز اختلاف سایر علما، می‌توان گفت که عدد خاصی در معنای طایفه نهفته نیست و به‌وضوح نمی‌توان آن را حمل بر تعداد خاصی کرد. امر جایگزین دیگری که متوجه طایفه است، انذار مردم در هنگام مراجعت و بازگشت به شهر خود است؛ زیرا ضمیر بارز در «رجعوا» به طایفه‌ای باز می‌گردد که برای آموختن معارف دین نزد رسول خدا مهاجرت کردند.

در حقیقت، خداوند در این آیه امر می‌کند که باید تعدادی برای یادگیری معارف دین و تفقه در آن به سوی پیامبر ﷺ حرکت کنند و پس از آموزش به سوی هم‌وطنان خود برگردند و با نشر معارف دین آنان را انذار کنند و آثار مخالفت با اصول و فروع دین را گوشزد کنند.^۶ بنابراین غرض اصلی آیه، طلب علم، تفقه در دین، انذار و تعلیم جاهلان است.^۷

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۳.

۲. همان.

۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۲.

۴. شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۲، ص ۴۷۴؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۲، ص ۴۵.

۵. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۲، ص ۴۵.

۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۴.

۷. شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۲، ص ۴۷۴.

با توجه به این مطالب چند اشکال به استدلال اول وهابیان وارد است:

۱. این آیه اصلاً در مقام بیان حجیت خبر واحد نیست، بلکه در مقام بیان وظیفه مسلمانان در فهم و تبلیغ دین است. در این آیه شریفه بیان شده است که عده‌ای موظف‌اند، در دین تقفه کنند، معارف دین را بفهمند و آن را به قوم خود برسانند؛ به عبارت دیگر، موضوع آیه درباره عقیده یا خبر مشکوکی نیست که انتساب آن خبر به دین مشکوک باشد و سپس با نقل فردی، هرچند عادل، این شک برطرف شود و آن کلام جزء دین محسوب شود، بلکه خداوند امر می‌کند که باید برخی از مسلمانان دین را به‌درستی بیاموزند و به مردم ابلاغ کنند و مردم زمانی که یقین داشتند این فرد دین را به‌درستی فهمیده است و آنچه می‌گوید جزء دین است، باید به آن عمل کنند؛ ولی در جایی که در علم فرد یا صحت گفته‌های او شک دارند، عقل، عمل به آن را صحیح نمی‌داند؛ زیرا آیه در این باره ساکت است و بر این فرض دلالتی ندارد، بنابراین تنها با استناد به این آیه نمی‌توان گفت که کلام و سخن افراد عادل در مسائل علمی و عملی حجت است و باید عقاید را مطابق اخبار آنان بنا کرد.

۲. آیه ناظر به موضوع بحث و محل اختلاف نیست؛ زیرا همان‌طور که در ابتدای بحث عرض شد، موضوع بحث، خبر واحد مجرد از قراین است، در حالی که این آیه رجوع به افراد دین‌شناس را تجویز می‌کند، زیرا موضوع آیه فقط کلام افراد دین‌شناسی است که نزد پیامبر ﷺ تعلیم دیده‌اند و این دین‌شناسی، قرینه‌ای است تا نسبت به انتساب کلام آن‌ها به دین اطمینان حاصل شود؛ در نتیجه، سخن فقها مصداق کلام اهل خبره است که از موضوع بحث خارج است. به بیان دیگر، همگان می‌پذیرند که به دلیل خبرویت افراد دین‌شناس، اخبار آن‌ها را می‌توان منسوب به شرع دانست؛ اما خبری که غیرفقیه بیان می‌کند، بدون دلیل و قرینه نمی‌توان حکم بر صحت آن داد؛ در حقیقت آنچه محل نزاع و اختلاف است خبر غیرفقیه است که آیه به آن اشاره‌ای ندارد.

بنابراین با توجه به مطالب بیان‌شده، آیه نافر بر وجوب تقفه دین و حجیت خبر مجتهدان دلالت دارد و خبر عادل صادق را ثابت نمی‌کند؛ زیرا چنین خبری خارج از موضوع آیه است.

۲. آیه ۳۶ سوره اسراء (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)

یکی دیگر از آیاتی که البانی برای اثبات غرض خویش به آن استدلال کرده است، آیه ۳۶ سوره اسراء است. خداوند در این آیه چنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.^۱

البانی در استدلال به این آیه چنین قلم می‌زند:

این آیه از حرمت تبعیت و عمل به ظن سخن گفته است، از طرفی دیگر، مسلمانان پیوسته، از عهد صحابه، از خبر واحد تبعیت کرده‌اند و با آن امور غیبی، مانند صفات الهی را اثبات کرده‌اند. بنابراین اگر خبر واحد مفید علم و مثبت مسائل عقیدتی نباشد، تمامی سلف و ائمه اسلام از ظن تبعیت کرده‌اند.^۲

به عبارت دیگر البانی معتقد است که اگر اعتقادات، به وسیله خبر واحد، اثبات نشود، هر آینه سلف تابع ظن بوده‌اند و مخالف قرآن عمل کرده‌اند؛ زیرا سلف به خبر واحد عمل کرده‌اند و در اثبات عقاید از آن بهره جسته‌اند؛ ولی سلف هیچ‌گاه مخالف قرآن عمل نکرده‌اند، در نتیجه اعتقادات به وسیله خبر واحد اثبات می‌شود.

بررسی و نقد

در ابتدا باید بیان کرد مطابق با این آیه در مسائل دین، اعم از احکام و عقاید، پیروی از علم و اجتناب از غیر علم واجب و لازم است؛ زیرا آیه با فعل نهی «لَا تَقْفُ» شروع شده است، این فعل از ریشه «ق ف و» یا «ق و ف» به معنای متابعت و پیروی است؛ در نتیجه آیه از متابعت و پیروی از چیزی نهی می‌کند که علمی درباره آن وجود ندارد، از آنجا که آیه اطلاق دارد، این پرهیز شامل امور عملی و اعتقادی است. در حقیقت، آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که به چیزی که علم نداری، معتقد نشو و به آنچه علم نداری، عمل نکن. این خطاب (وجوب پیروی از علم و اجتناب از غیر علم) در حقیقت امضای

۱. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۲. البانی، محمد، الحدیث حجة بنفسه فی الأحکام والعقائد، ص ۵۴.

حکم فطری بشری است.^۱ از این رو، چند اشکال به استدلال البانی وارد است:

۱. وهابیان برای اثبات مقدمه اول خود، به سیره سلف تمسک کرده‌اند و بر این عقیده‌اند که صحابه و سایر سلف، در تبیین صفات الهی و دیگر مسائل اعتقادی به خبر واحد عمل می‌کردند. حال آنکه در سیره صحابه مواردی به چشم می‌خورد که با این ادعای آن‌ها در تناقض است و نشان می‌دهد که سلف در مقابل برخی اخبار واحد در اعتقادات، موضع گرفتند و آن را رد کردند؛ از جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

(الف) زمانی که ابوبکر ندا داد که هرکس هرآنچه از قرآن دارد، بیاورد، حفصه آمد تا به آیه «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی» رسید. عرض کرد که بنویسید: «نماز وسطی همان نماز عصر است.» عمر گفت: «آیا برای سخن خود بی‌تنبه‌ای داری؟» حفصه عرض کرد: «خیر.» عمر بیان کرد: «در قرآن چیزی را داخل نمی‌کنیم، زمانی که تنها یک زن، بدون اقامه بی‌تنبه، بیان کند.»^۲

علی‌رغم آنکه حفصه، همسر پیامبر ﷺ، از صحابه برجسته محسوب می‌شود و مطابق دیدگاه وهابیان شکی در عدالت او وجود ندارد، با این وجود، خلیفه دوم سخن او را درباره قرآن که یکی از امور اعتقادی است، نمی‌پذیرد و از او طلب اقامه بی‌تنبه می‌کند. باید توجه کرد که با اقامه بی‌تنبه از سوی حفصه سخن او دیگر خبر واحد بدون قرینه نخواهد بود.

(ب) نمونه دیگر، انکار حدیث «تعذیب مومن هنگام گریه بر او» توسط عایشه است. این روایت از نظر البانی از احادیث صحیح سنن نسائی است.^۳ و دیگران به نقل از

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۹۲.

۲. «قالوا: لما أسرع القتل في قراء القرآن يوم اليمامة قتل منهم يومئذ أربعمائة رجل لقي زيد بن ثابت عمر بن الخطاب فقال له: إن هذا القرآن هو الجامع لديننا، فإن ذهب القرآن ذهب ديننا وقد عزمنا أن أجمع القرآن في كتاب، فقال له انتظر حتى أسأل أبا بكر فمضيا إلى أبي بكر فأخبراه بذلك فقال لا تعجلا حتى أشاور المسلمين، ثم قام خطيبا في الناس، فأخبرهم بذلك فقالوا: أصبت، فجمعوا القرآن وأمر أبو بكر مناديا، فنادى في الناس من كان عنده شيء من القرآن فليجيء به فقالت حفصه: إذا انتهيتم إلى هذه الآية فأخبروني: «حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطی» فلما بلغوها قالت: اكتبوا الصلاة الوسطی وهي صلاة العصر، فقال لها عمر: ألك بهذه بيته قالت: لا. قال: فوالله لا يدخل في القرآن ما تشهد به امرأة بلا إقامة بيته.» (سيوطی، جلال‌الدین، جامع الأحادیث، ج ۲۸، ص ۳۳۳).

۳. «عن ابن عمر، عن عمر، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ"». (البانی، محمد، سنن النسائی تصحیح البانی، ج ۴، ص ۱۵، کتاب الجنائز، باب النهی عن البكاء علی الميت، ح ۱۸۴۸).

خلیفه دوم بیان می‌کنند که پیامبر فرمودند: «میت به خاطر گریه خانواده‌اش در فقدان او، عذاب می‌شود»؛ اما در صحیح بخاری آمده است که وقتی این حدیث بعد از مرگ عمر برای عایشه نقل شد، این حدیث را انکار می‌کند و می‌گوید: «پیامبر چنین سخنی نفرموده است.»^۱

عایشه، همسر پیامبر ﷺ، علی‌رغم آنکه راوی حدیث خلیفه دوم را فردی صادق می‌دانست؛ اما سخن او را به پیامبر ﷺ منسوب ندانست و کلام آن را رد کرد.^۲ بنابراین مطابق این دو روایت این ادعا که از عصر صحابه مسلمانان همواره مسائل اعتقادی را با خبر واحد اثبات می‌کردند، باطل می‌شود.

ممکن است این اشکال مطرح شود که در مقابل این روایات، اخبار دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد، صحابه خبر واحد را مبنای عمل و عقیده قرار می‌دادند. در پاسخ می‌توان گفت:

در مقام جمع میان اخبار، این احتمال وجود دارد که نزد صحابه و سلف، مطلق اخبار آحاد حجت نبوده است، بلکه روایاتی مبنای عقیده قرار می‌گرفته است که یا آن را مستقیم از پیامبر ﷺ شنیده‌اند یا به سبب شهرت میان صحابه یا دیگر قراین به صدور آن از پیامبر ﷺ قطع پیدا می‌کردند. این احتمال با توجه به تفاوت روایات و هم‌عصری آن‌ها با پیامبر ﷺ و درک زمان حیات ایشان، بعید به نظر نمی‌رسد؛ در حقیقت می‌توان بیان کرد که صحابه اخبار محفوف به قراین قطعی را مبنای عمل و عقیده قرار می‌دادند. اگر این احتمال پذیرفته نشود، اخبار با یکدیگر تعارض می‌کنند و از اعتبار ساقط می‌شوند که در این صورت نیز نمی‌توان ادعا کرد که صحابه عقاید خویش را بر پایه اخبار واحد استوار می‌کردند.

۱. «فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ: رَجِمَ اللَّهُ عُمَرَ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ"، وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ". (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۰، کتاب الجنائز، باب قول النبي (يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه)، ح ۱۲۸۸.

۲. «فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ: رَجِمَ اللَّهُ عُمَرَ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ"، وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ". (همان).

۲. البانی در استدلال فوق ادعای دیگری بیان می‌کند که «سلف هیچ‌گاه عمل و عقیده‌ای برخلاف قرآن نداشته‌اند» در صورتی که در صحیحین به روایاتی بر می‌خوریم که حاکی از نقض این ادعاست و نشان می‌دهد که گاه سلف عقایدی بر خلاف قرآن داشته‌اند و سخنانی مخالف قرآن را به پیامبر ﷺ منسوب می‌کردند؛ مانند روایت خلق زمین که در صحیح مسلم آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: «أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِي فَقَالَ: "خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ الثُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَتَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فِي آخِرِ الْخَلْقِ، فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ الْجُمُعَةِ، فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ"»؛^۱

ابوهریره گفت: «پیامبر ﷺ دست مرا گرفت و فرمود: "خداوند خاک را در روز شنبه، کوه‌ها را روز یک‌شنبه، درختان را روز دوشنبه، مکروهات را روز سه‌شنبه، نور را روز چهارشنبه، چهارپایان را روز پنج‌شنبه و بعد از ظهر جمعه و در ساعات پایانی روز جمعه، بین عصر و شب، آخرین آدم را خلق کرد."»

این روایت مخالف با آیات قرآن است. مطابق این روایت خلقت زمین در هفت روز (سبعة ایام) صورت گرفت، درحالی که مطابق آیات قرآن، خداوند زمین را در «یومین»^۲ و آسمان و زمین در «ستة ایام»^۳ خلق کرد؛ بنابراین روایت ابوهریره با آیات مذکور تنافی دارد و به عبارت دیگر سلف به مطلبی مخالف قرآن عقیده داشته‌اند.

بنابراین، اولاً، صحابه همواره عقاید را با خبر واحد اثبات نمی‌کردند و ثانیاً، اعتقاد آنان همیشه مطابق قرآن نبوده است. در نتیجه استدلال البانی باطل است و آیه ۳۶ سوره اسراء نمی‌تواند مثبت نظریه حجیت خبر واحد در عقاید باشد.

۱. قشیری النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۴۹، باب ابتدا الخلق وخلق آدم علیه السلام، ح ۲۷۸۹.

۲. ﴿قُلْ أُنْتُكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (سوره فصلت، آیه ۹).

۳. ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۵۹)؛ همچنین آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...﴾ (سوره هود، آیه ۷).

۳. آیه ۶ سوره حجرات (آیه نبأ)

آخرین آیه‌ای که البانی برای اثبات حجیت خبر واحد در اعتقادات به آن استناد می‌کند، آیه ۶ سوره حجرات است. این آیه با توجه به واژه «نبأ» که در آن به کار رفته است، به آیه نبأ معروف شده است که مهم‌ترین دلیل قرآنی بر اثبات حجیت خبر واحد محسوب می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر شخص فاسق خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.»

البانی در مقام استدلال به این آیه چنین می‌نویسد:

خداوند در این آیه می‌فرماید که ای مومنان، هرگاه فاسق برایتان خبری آورد، آن را بررسی کنید و -مطابق با قرائت دیگر آمده است که آن را- اثبات کنید. بنابر این آیه اگر عادل خبر واحدی بیاورد، آن خبر حجت است و بررسی و تأنی لازم ندارد بلکه درهرحال آن خبر پذیرفتنی است و باید آن را اخذ نمود.^۲

در حقیقت البانی با تمسک به این آیه چنین استدلال می‌کند که اگر فاسق خبری آورد آن خبر نیاز به بررسی دارد، ولیکن اگر عادل خبر آورد، نیاز به بررسی ندارد و آن خبر پذیرفته می‌شود.

بررسی و نقد

خداوند در این آیه با نهی از عمل به خبر فاسق، یک امر عقلایی را امضا کرده است و بر بی‌اعتباری و عدم حجیت آن مهر تأیید زده است؛ زیرا عقلاً اعتباری برای خبر اشخاص بی‌بندوبار قائل نیستند و به خبر فاسق اطمینان نمی‌کنند و مبنای عمل قرار نمی‌دهند.^۳ خداوند این حکم امضایی را در قالب جمله شرطیه بیان کرده است، جمله شرطیه از

۱. سوره حجرات، آیه ۶.

۲. البانی، محمد، الحدیث حجة بنفسه في الأحكام والعقائد، ص ۵۴.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص ۳۱۱.

نظر اکثر علمای جهان اسلام دارای مفهوم است، به این معنا که در صورت عدم وجود شرط، حکم مخالف جمله شرطیه استنباط می‌شود و مبنای عمل قرار می‌گیرد. این مفهوم‌گیری دارای شرایطی است که از جمله این شرایط توقف جزا بر شرط و وجود موضوع در صورت عدم تحقق شرط^۱ است. با توجه به این مطالب چند اشکال مهم بر استدلال البانی وارد است:

۱. **اشکال نقضی:** البانی در نتیجه استدلال بیان کرده است که خبر عادل بدون بررسی پذیرش می‌شود، حال آنکه سیره خلفا و صحابه، خصوصاً سیره خلیفه دوم،^۲ این نتیجه را نقض می‌کند؛^۳ زیرا هرگاه خلفا خبری را از صحابه برای اولین بار می‌شنیدند، آن خبر را بدون تحقیق نمی‌پذیرفتند؛ مانند حدیث استئذان ابوموسی^۴ و میراث جدّه.^۵

حدیث استئذان ابوموسی:

ابوسعید خدری گفت: «در مدینه در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی آمد؛ اما رنگ‌پریده به نظر می‌رسید. پرسیدم: "چه روی داده است؟" گفت: "عمر به دنبال من فرستاد و من در کنار منزل وی سه بار سلام کردم و اجازه گرفتم، به من اجازه نداد. برگشتم. عمر به من گفت: "چه چیز مانع شد که نزد ما نیایی؟" گفتم: "من آمدم و سه بار اجازه ورود خواستم؛ کسی به من اجازه نداد؛ من برگشتم. زیرا رسول خدا فرمود: "اگر یکی از شما سه بار اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود، باید برگردد." عمر گفت: "باید برای گفته خود شاهد بیاوری وگرنه تو را

۱. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. ابن حبان، محمد، الاحسان فی تریب صحیح، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۳. رک: سقاف، حسن، الصحیح شرح العقیده الطحاویة او المنهج الصحیح، ص ۱۲۷-۱۲۳.

۴. «حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ كُبَيْرِ النَّاقِدِ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا وَاللَّهُ زَيْدُ بْنُ حُصَيْفَةَ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِي مَجْلِسِ الْأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى قَزَعًا أَوْ مَدْعُورًا قُلْنَا: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عَمْرَؤَ رَسَلَ إِلَيَّ إِلَىٰ أَيْتِهِ، فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَسَلَّمْتُ ثَلَاثًا فَلَمْ يَرِدْ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَىٰ بَابِكَ ثَلَاثًا، فَلَمْ يَرِدُوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ» فَقَالَ عَمْرٌ: أَوَيْمَ عَلَيْهِ النَّبِيَّةُ، وَإِلَّا أَوْجَعْتُكَ. فَقَالَ: أَبِي بِنُ كَعْبٍ: لَا يَقُومُ مَعَهُ إِلَّا أَصْعَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ أَنَا أَصْعَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: فَأَذْهَبْ بِهِ.» (قشیری النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۴).

۵. «أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَىٰ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا؟ فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ شَيْءٌ، وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي شَيْءٍ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَارْجِعِي حَتَّىٰ أَسْأَلَ النَّاسَ، فَسَأَلَ النَّاسَ، فَقَالَ الْمُغْبِرَةُ بِنْتُ شُعْبَةَ، «حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَغْطَاهَا السُّدُسَ»، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ؟ فَقَامَ مُحَمَّدٌ بِنُ مَسْلَمَةَ، فَقَالَ: مِثْلُ مَا قَالَ الْمُغْبِرَةُ بِنْتُ شُعْبَةَ.» (ازدی سجستانی، ابوداود، سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۲۶).

تنبیه خواهیم کرد.» ابی بن کعب گفت: «به خدا قسم، هیچ کس تو را همراهی نخواهد کرد، مگر کوچک‌ترین مردم.» ابوسعید گفت: «کوچک‌ترین مردم من بودم.» ابی بن کعب گفت: «برخیز همراه او برو.»^۱

حدیث میراث جده:

ابو ذویب گفت: «مادربزرگ ابوبکر آمد و از او ارث خویش را طلب کرد. ابوبکر گفت: "در کتاب خدا چیزی نیامده است و از سنت رسول خدا ﷺ چیزی نمی‌دانم. برگرد تا از مردم سؤال کنم." سپس از مردم پرسید. مغیره بن شعبه گفت: "رسول الله ﷺ فرمودند: "یک ششم به او عطا کنید." ابوبکر گفت: "آیا کس دیگری غیر تو شنیده است؟" محمد بن سلمه ایستاد و گفت: "مانند گفته مغیره بن شعبه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام." سپس ابوبکر آن را نافذ دانست.»^۲

مطابق با این احادیث با اینکه صحابه خبر را مستقیم از پیامبر ﷺ نقل کردند و طبق اصل عدالت صحابه، عادل بودن آن‌ها ثابت است؛ اما پس از نقل روایت، خلفا سخن آن‌ها را نپذیرفتند و از آن‌ها شاهد خواستند تا سخن خود را اثبات کنند. این نشان می‌دهد که نزد صحابه مطلق خبر واحد معتبر نبوده است. به بیان دیگر، مطابق نظر وهابیان علم صحابه به آیات قرآن بیشتر از سایر مسلمانان است، با این وجود شیخین روایات صحابه را بدون تحقیق و تفحص نمی‌پذیرفتند. این نشان می‌دهد که خلفا و صحابه لاقبل در امور مهم، مطلق خبر واحد را حجت نمی‌دانستند. حال اگر بگوییم که مطابق این آیه اخذ خبر عادل به طور مطلق در همه معارف (احکام و عقاید) واجب است، باید اذعان کنیم که یا صحابه علم به تفسیر نداشته‌اند یا به آیات عمل نمی‌کردند که هر دو، خلاف نظر البانی و

۱. «حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا وَاللَّهُ زَيْدُ بْنُ حُصَيْفَةَ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِي مَجْلِسِ الْأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى قِرْعَا أَوْ مَدْعُورًا فَلَنَا: مَا سَأَلْتُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عَمْرًا أُرْسِلَ إِلَيَّ أَنْ آتِيَهُ، فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَسَلَّمْتُ ثَلَاثًا فَلَمْ يَرِدْ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيَّ بَابَكَ ثَلَاثًا، فَلَمْ يَرِدُوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ» فَقَالَ عَمْرٌ: أَفَمَ عَلَيْهِ النَّبِيَّةُ، وَالْأَوْجَعْتُكَ، فَقَالَ: أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ: لَا يَقُومُ مَعَهُ إِلَّا أَصْغَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: فَأَذْهَبْ بِهِ» (ازدی سجستانی، ابوداود، سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۲۱).

۲. «أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا؟ فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى شَيْءٌ، وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي شَيْءٍ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ، فَسَأَلَ النَّاسَ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، "حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْطَاهَا السُّدُسُ"، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ؟ فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، فَقَالَ: مِثْلُ مَا قَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ. (همان.)

سایر وهابیان است. بنابراین باید بپذیرند که این آیه مثبت حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی نیست.

۲. کلام البانی، با سیره رسول خدا ﷺ تنافی دارد. مطابق با مبانی البانی (عمل به اخبار واحد بدون بررسی و تفحص) نه تنها با سیره صحابه، بلکه با سیره رسول خدا ﷺ منافات دارد؛ زیرا مطابق با شأن نزول آیه، رسول خدا ﷺ نیز بدون بررسی، خبر عادل را نپذیرفتند. در تفاسیر آمده است که این آیه در شأن ولید بن عقبه نازل شد؛ وقتی پیامبر ﷺ او را برای جمع آوری زکات از قبیله بنی المصطلق فرستاد و اهل قبیله که از آمدن نماینده رسول الله ﷺ باخبر شدند، با خوشحالی به استقبال او شتافتند؛ ولی از آنجا که میان ولید و آن‌ها در جاهلیت، خصومت شدیدی بود، ولید تصور کرد آن‌ها به قصد کشتنش آمده‌اند. از این رو، بدون تحقیق درباره گمان خویش، خدمت پیامبر ﷺ بازگشت و عرض کرد: «قبیله مرتد شدند.» پیامبر ﷺ خالد را نزد آنان فرستاد و به او امر کرد تا درباره سخن ولید تحقیق کند و در این کار عجله نکند. خالد به سمت آنان رفت و صدای اذان آن‌ها را شنید و نماز خواندن آن‌ها را دید به نزد پیامبر ﷺ برگشت و ماجرا را تعریف کرد.^۱

مطابق با این حدیث، پیامبر ﷺ به خالد امر کرد تا درباره خبر ولید تحقیق کند. اگر اشکال شود که پیامبر ﷺ در رابطه با خبر فاسق دستور بررسی دادند، باید گفت که این اشکال با مبنای اهل سنت و وهابیان سازگار نیست؛ زیرا راوی خبر از صحابه بوده است و تمام صحابه از نظر آن‌ها عادل‌اند؛ بنابراین با پذیرش اصل عدالت صحابه، پیامبر ﷺ امر به تثبیت خبر عادل فرمودند.^۲

بنابراین باید گفت که خبر عادل و فاسق هیچ تفاوتی با هم ندارد. یعنی آیه مفهوم ندارد یا به ضمیمه اجماع مسلمانان بر این آیه، باید بیان داشت که آیه تنها در اثبات حجیت خبر عادل در احکام و مسائل فقهی است و در سایر علوم و معارف، از جمله اعتقادات،

۱. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲. شوکی، محمد، خبر الواحد لا یفید العلم ولا یؤخذ فی العقائد، ص ۴.

حجیتی ندارد. در هر دو صورت نظریهٔ وهابیان نقض می‌شود.

اشکال حلی: اشکال مهم استدلال البانی این است که آیه دارای مفهوم مخالف نیست؛ زیرا یکی از شرایط مفهوم‌گیری در جملهٔ شرطیه این است که موضوع حکم، تنها در سایهٔ تحقق شرط ایجاد نشود؛ به عبارتی جملهٔ زمانی دارای مفهوم است که در فرض عدم تحقق شرط، موضوع باقی باشد و اگر در صورت انتفاء شرط، موضوع نیز منتفی شود، دیگر جملهٔ شرطیه مفهوم نخواهد داشت. از این رو، جملهٔ «ان رزقت ولداً فاختنه» (اگر خداوند فرزند پسری عطا کند او را ختنه کن،) علی‌رغم شرطیه بودن جمله، از نظر اصولیون بدون مفهوم است؛ زیرا در صورت انتفاء شرط (پسردار شدن)، موضوع حکم (فرزند ذکور) نیز منتفی خواهد شد؛ زیرا در این مثال ایجاد موضوع حکم با تحقق شرط (تولد فرزند) قرین است. آیهٔ نبأ نیز این‌گونه است؛ زیرا موضوع در این آیه خبر فاسق و شرط نیز آوردن خبر توسط فاسق است و تحقق موضوع تنها در سایه‌سار ایجاد شرط صورت می‌پذیرد و با انتفاء خبر فاسق دیگر موضوع حکم تفحص نیز باقی نخواهد ماند؛ بنابراین همان‌طور که به مفهوم عبارت «ان رزقت ولداً فاختنه» نمی‌توان تمسک کرد، به مفهوم آیهٔ نبأ نیز نمی‌توان استناد کرد.^۱

با توجه به اشکالات فوق بیان اول در مورد آیهٔ نبأ مردود است و آیهٔ حجیت خبر واحد در عقاید را اثبات نمی‌کند. در مقام پاسخ به بیان دوم نیز می‌توان گفت که کسی ادعا نمی‌کند که مطلق خبر واحد مردود است، بلکه بنابر سیرهٔ عقلا خبر واحد ثقه در احکام فقهی حجت است و این آیه با توجه به بستر نزول آن، در حقیقت تأیید این روش عقلاست. البته پذیرش این مطلب بنابر این مبناست که مطلق صحابه عادل معرفی نشوند.

نتیجه

البانی، همانند سایر وهابیان، در کتب خویش چنین قلم می‌زند که اعتماد به خبر واحد در

۱. خمینی، سید روح‌الله، تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۱۶۴.

امور اعتقادی واجب است. وی در این باره به سه آیه از قرآن تمسک کرده است. او در ابتدا به آیه ۱۲۲ سوره توبه (آیه نفر) استدلال می‌کند و معتقد است براساس این آیه، خبر واحد در تبلیغ احکام و عقاید حجت است، حال آنکه از ظاهر آیه بیشتر از حجیت قول فقیه و اهل خبره در دین به دست نمی‌آید و حجیت قول عادل ثابت نمی‌شود. سپس به آیه ۳۶ سوره اسراء تمسک جسته است و چنین بیان می‌دارد که چون صحابه به خبر واحد در احکام و عقاید تمسک می‌کرد، روشن می‌شود که خبر واحد از موارد ظن شمرده نمی‌شود، در حالی که سیره صحابه نشان می‌دهد که آنان همیشه به خبر واحد در عقاید عمل نمی‌کردند. در انتها به مفهوم مخالف آیه ۶ سوره حجرات (آیه نبأ) استناد می‌کند و حجیت قول عادل را اثبات می‌کند و این در صورتی است که مطابق با روایات رسول خدا ﷺ و صحابه به مفهوم مخالف این آیه عمل نمی‌کردند و همچنین بنابر قواعد اصولی این آیه دارای مفهوم مخالف نیست.

منابع

۱. مصطفی ابراهیم، و الزیارت، احمد، و دیگران، **المعجم الوسیط**، بی‌جا: دار الدعوة، بی‌تا.
۲. صنعانی، ابن‌الامیر، **إسبال المطر علی قصب السكر (نظم نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر)**، بیروت: دار ابن‌حزم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳. ابن‌تیمیة حرانی، احمد، **مجموع الفتاوی**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴. ابن‌حزم، علی بن‌احمد، **الأحكام في اصول الأحكام**، بیروت: دار الآفاق الجديدة، بی‌تا.
۵. ابن‌فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغة**، بی‌جا: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۶. ابن‌قیم جوزی، محمد بن‌ابوبکر، **الصواعق المرسله في الرد علی الجهمیة**، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن‌منظور انصاری، جمال‌الدین، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن‌ندیم، محمد بن‌اسحاق، **الفهرست**، بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۹. ازدی سجستانی، ابوداود، **سنن ابو داود**، بیروت: المكتبة العصرية، بی‌تا.
۱۰. آلوسی، محمود، **روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. البانی، محمد ناصر، **الحديث حجة بنفسه في الأحكام والعقائد**، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۲. البانی، محمد ناصر، **صحيح و ضعيف سنن النسائي**، سایت کتابخانه فقاها: lib.efatwa.ir
۱۳. بخاری، محمد بن‌اسماعیل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله (ص) (صحيح البخاری)**، بی‌جا: دار طرق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن‌علی، **الكفاية في علم الرواية**، مدینه: مكتبة العلمیة، بی‌تا.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله، **تنقیح الاصول**، بی‌جا: انتشارات امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، **مفردات في غریب القرآن**، دمشق-بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۷. سبحانی، جعفر، **المحصول في علم الاصول**، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. شافعی، محمد بن‌ادریس، **الرسالة**، مصر: مكتبة الحلبي، چاپ اول، ۱۳۵۸ق.
۱۹. شاهین لاشین، موسی، **فتح المنعم شرح صحيح مسلم**، بی‌جا: دار الشروق، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شوکانی، محمد، **فتح القدير**، دمشق: دار ابن‌کثیر، بیروت: دار الكلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

٢١. شويكى، محمد، **خبر الواحد لا يفيد العلم ولا يؤخذ في العقائد**، بيت المقدس: بى نا، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٢. صدر، محمد باقر، **الدروس في علم الاصول**، بيروت: مكتبة المدرسة، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٢٣. طباطبائي، محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، بى جا: چاپ اسماعيليان، بى تا.
٢٤. عسقلانى، ابن حجر، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلحات اهل الاثر**، رياض: سفير، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٥. فيروزآبادى، مجدالدين، **القاموس المحيط**، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ هشتم، ١٤٢٦ق.
٢٦. فيومى، ابوالعباس، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بيروت: مكتبة العلمية، بى تا.
٢٧. قرطبي، شمس الدين، **الجامع الأحكام القرآن (تفسير القرطبي)**، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ١٣٨٤ق.
٢٨. قشبرى النيسابورى، مسلم بن الحجاج، **المسند الصحيح بنقل العدل عن العدل الى رسول الله (صحيح مسلم)**، بيروت: دار الاحياء التراث العربى، بى تا.
٢٩. قنوجى بخارى، محمد صديق حسن خان، **التاج المكلل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول**، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٣٠. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة**، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، چاپ دوم، بى تا.
٣١. ملكاوى، محمد، **العقيدة في توحيد القرآن الكريم**، بى جا: مكتبة دار الزمان، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣٢. مناوى قاهرى، عيدالرؤوف، **البواقيت والدرر شرح شرح نخبة الفكر**، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٩٩٩م.